

اصول جزائی

تعقیبات شخصی ناشی از جرم

ناشی از عمل جزائی است محکمه حقوق را بدو مرجع نظام خود انتخاب نماید چه اگر بهیچوجه جنبه عمومی در ابتداء امر مشهود نباشد و مدعی خصوصی بتصور آنکه دعوی او حقوقی محض است در محکمه حقوق اقامه دعوی خصوصی بنماید و در اثناء محاکمه حقوقی جهت جزائی کشف شود (مثل آنکه شخصی از وکیل خود در محکمه حقوق اسناد اوراقی که باو سپرده مطالبه نماید و در خلال محاکمه معلوم شود و کبل مزبور اوراق را بطرف مقابل تسلیم نموده) مانعی برای عدول از محکمه حقوق بمحکمه جزا موجود نیست چه انتخاب محکمه در ای فرض از روی اختیار نبوده و مدعی خصوصی نمیدانسته که برای او طریق دیگری قانون مقرر داشته .

شرط دوم آنکه دعوی اقامه شده در محکمه حقوق عین دعوی طرح شده در محکمه جزا باشد و اگر جهات او دعوی مختلف باشد .

(مثل آنکه شخصی مالی را که از ضامن و مدیون نزد اوست در زبانه طلب خود توقیف کند و در محکمه حقوق برای استحقاق خود در امر توقیف و بایگانی و اثبات اینکه طرف او ضامن قیمت عالی است که مدعی سابقاً باو تسلیم نموده اقامه دعوی بر مدیون نماید و بعداً در محکمه جزا بعنوان اینکه مدعی علیه برخلاف امانت رفتار کرده و اموال او را منتهی نموده در ضمن دعوی عمومی دعوی برر و زیان نماید) چون جهت دعوی حقوقی و جزای مختلف است مراجعه بمحکمه جزا در اینصورت نیز جایز است .

چنانکه سابقاً ذکر شد محکمه حقوق مکلف است در صورتیکه دعوی خصوصی ناشی از جرم در آن محکمه اقامه گردید خواه قبل از اقامه دعوی عمومی در محکمه جزا یا در اثناء آن باشد از رسیدگی و صدور حکم

دعوی برر و زیان از جرم هر گاه در محکمه جزا اقامه شود مطابق اصول محاکمات جزائی رسیدگی خواهد شد و در محکمه حقوق موافق اصول محاکمات حقوقی که قطماً نسبت بمدعی علیه سهلتر است جریان خواهد یافت و از اینجهت و برای رعایت مصلحت مدعی علیه و مظنون است که اگر محکمه حقوق ابتداء مرجع دعوی خصوصی قرار داده شد دیگر دعوی مزبور در محکمه جزا پذیرفته نمیشود و در صورتیکه محکمه حقوق بدو مرجع رسیدگی قرار داده نشد و مدعی شخصی در انتخاب یکی از دو محکمه حقوق و جزا مخیر باشد این اختیار نیز بموجب ذیل ماده ۱۵ قانون اصول محاکمات جزائی محدود بجهت اولی شده است که اگر دعوی خصوصی تا آن حانه اقامه نگردد باز ادعای مزبور در محکمه جزا قبول نمیشود و در ماده ۱۴ قانون مذکور فرض دیگری پیش بینی شده و مراجعه از محکمه جزا را بمحکمه حقوق در آن فرض و پس از آنکه دعوی خصوصی در محکمه بدو مرجع صدور حکم سیده لازم دانسته و این امر که کاشف از اهتمام مقنن است در عمل باین قاعده چه در ماده مزبوره مقرر داشته است (اگر دعوی خصوصی و عمومی در محکمه جزا رسیدگی شده و منتهی بصدور حکم گردد و محکمه جزا حکم خود را نسبت بدعوی عمومی صادر کنند ولی در همان مجلس حکم دعوی خصوصی را صادر ننماید مدعی خصوصی در صورتیکه ایضاً حق خصوصی را بخواهد باید بمحکمه حقوق رجوع نماید) .

ولی باین حال قاعده (عدم جواز عدول از محکمه حقوق به محکمه جزا) بیاطلاق خود باقی نیست .

بلکه حکم کالی مزبور مشروط است بدو شرط :
شرط اول آنست که مدعی با علم باینکه دعوی او

خود داری نموده منتظر نتیجه رسیدگی دعوی جزائی باشد و علت آن علاوه از اینکه دعوی جزائی اصل و دعوی شخصی فرع است و قطع و فصل دعوی فرعی قبل از رسیدگی بدعوی اصلی جایز نیست یکی جلوگیری از احکام مختلفه از صدور محاکم جزائی و حقوقی است و دیگر امکان تأثیر حکم جزائی است در دعوی حقوقی

تأثیر قرار و احکام جزائی در محاکم حقوق

همینکه متهمی تحت تعقیب در آمد هرگاه قرار منع محاکمه در باره او از طرف مستنطق یا هیئت اتهامیه صادر گردید چنین قراری در حقوق خصوصی مؤثر نیست و مانع از اقامه دعوی شخصی در محکمه حقوق نخواهد بود زیرا قرار منع محاکمه گاه بواسطه فقد دلیل زمانی باستناد مرور زمان هنگامی از لحاظ اینکه عمل منتسب بمتهم جرم تشخیص داده نشده صادر میگردد در صورت اولی قرار مرور اشعار دارد مستنطق پس از فحص و تقطیس دلیلی بر وقوع جرم نیافته ولی دلالت قطعی هم بر عدم وقوع آن ندارد چه ممکن است بعد ادلائل جدیدی کشف گردد که وقوع جرم را ثابت و محرز نماید - نیز در صورتی که قرار منع محاکمه از جهت مرور زمان صادر گردد مدلول چنین قراری آنست که دعوی جزائی بواسطه گذشتن زمان قانونی قابل استماع نیست و این امر ملازمه با عدم وقوع جرم ندارد و چون مدت مرور زمان دعوی جزائی و حقوقی مختلف و متفاوت است ممکن است دعوی جزائی مشمول مرور زمان شده ولی دعوی ضرر و زیان در محکمه حقوق قابل استماع باشد .

بالاخره در صورتی که قرار منع محاکمه یا عدم مسئولیت متهم از لحاظ اینکه عمل جرم تشخیص داده نشده صادر میگردد از این جهت مانع از دعوی خصوصی در محکمه حقوق نیست که ممکن است امری قانوناً ممنوع باشد ولی برای مرتکب آن مجازاتی معین نشده باشد در این صورت آن امر از نقطه نظر جزائی جرم محسوب نمی گردد .

ولی چون قانوناً ممنوع است ارتکاب آن مثل جرم بوده و مرتکب بقادیه خسارات طرف ملزم میباشد مثل

اینکه کسی مالی را بدون حق از دیگری در وقت گرفته در حالتی که خود را محق میدانسته یا جاهل بدم استحقاق خود بوده و با اینحال ضامن عین و منافع آنست (ماده ۳۰۳ قانون مدنی) بالجمله پس از صدور قرارهای فوق دعوی خصوصی در محکمه حقوق مسموع است هر چند مدعی شخصی بعنوان متضرر هم در دعوی عمومی داخل شده باشد .

تأثیر حکم برائت

هرگاه منشاء دعوی عمومی و شخصی ذاتاً و وصفاً متحد بوده و مدعی خصوصی داخل در دعوی جزائی شده باشد و حکم محکمه جزا مبنی بر عدم وقوع جرم منتسب بمتهم باشد مثل اینکه دعوی تزویر و جعلیت سندیه شده و حکم باصالت سند و غیر معمول بودن آن و برائت متهم صادر گردد حکم مزبور قطعاً مؤثر در دعوی خصوصی است و در این باب اختلافی نیست بلکه بعضی را عقیده آنست که حکمی که بنحوی فوری صادر میشود در حقوق خصوصی سربایت و تأثیر دارد اگر چه در غیاب مدعی شخصی صادر شده باشد و برای اثبات این عقیده دو استدلال نموده اند .

۱ - هرگاه علیه مدعی شخصی دعوی خود را در محکمه حقوق اقامه نماید محکمه مکلف است محاکمه را توقیف کند تا نتیجه دعوی جزائی صادر گردد و این نیست مگر بواسطه تأثیر احکام حضوری و غیابی جزائی در دعاوی خصوصی .

۲ - مدعی عمومی که اقامه دعوی جزائی مینماید چنانکه وکالت و نیابت در مدافعه و حفظ حقوق سایر افراد دارد همین سمت را نیز نسبت بمدعی خصوصی دارا میباشد بنابراین در حقیقت دعوی جزائی با حضور نماینده مدعی دعوی خصوصی و در محاکمه جزا فرع بر دعوی عمومی است پس از صدور حکم بر برائت متهم محکمه جزا نمیتواند دعوی خصوصی را وکیل او اقامه شده و خاتمه یافته از این جهت در صورت غیبت در باره او مؤثر دانسته اند ولی ماده ۱۳ قانون اصول محاکمات جزائی حکم برائت را بطور مطلق و بدون قید مانع از تعقیب مدعی شخصی نسبت به دعوی خصوصی قرار نداده و مقرر داشته (چون رسیدگی بدعوی خصوصی را تعقیب نماید ولی مدعی خصوصی در این

موارد میقتوا... بمحکمه حقوق مراجعه نموده ضرور زیان خود را مطالبه کند) .
 و شاید مقصود جواز تعقیب دعوی خصوصی بوده در صورتیکه جهات دعوی جزائی و حقوقی مختلف باشد چه حکم برائت در اینصورت مانع از دعوی خصوصی نیست که ذیلاً بیان میشود :

اگر دعوی را جهات متعدده بوده و طرح دعوی خصوصی در محکمه حقوق از جهت وصف دیگری مقابله آنچه در محکمه جزا تحت رسیدگی در آمده باشد مثل آنکه دعوی حریق عمدی بر شخصی شده محکمه جزا متهم را مباشر حریق نداند و مدعی خصوصی در محکمه حقوق بعنوان تسبیب بر شخص مزبور اقامه دعوی ضرر و زیان نماید یا حکم محکمه جزا اشعاری بر عدم وقوع عمل منتسب ندانسته بلکه از عمل واقع شده صفت جزائی که باعث مجازات است سلب نموده باشد همچنین در صورتی که حکم مسئول نبودن مرتکب را بواسطه عدم بلوغ صادر نماید این قبیل احکام جزائی تأثیری در حقوق خصوصی و رسیدگی محکمه حقوق ندارد .

تأثیر حکم مجازات

هرگاه محکمه جزا وقوع جرم را ثابت دید و مظنون را مرتکب دانست و حکم مجازات او را صادر نمود تأثیر این حکم در دعوی خصوصی اجماعی است و انکار محکوم علیه در محکمه حقوق راجع بوقوع یا انتساب

جرم باو مسموع نیست چه هر دو امر در رسیدگی محکمه جزا ثابت شده و حکم جزائی اساساً کافی است برای اینکه مدرک دعوی خصوصی در محکمه حقوق باشد

تأثیر حکم محکمه حقوق در دعاوی جزائی

حکم محکمه حقوق فقط در يك مورد مؤثر در دعوی جزائی است و آن مورد همانست که در ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات جزائی تصریح شده (هرگاه نبوت تقصیر متهم منوط بمسائلی است که محاکمه و نبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است مثل حق مالکیت و افلاس امر جزائی تعقیب نمی شود و اگر تعقیب شده معلق میماند تا حکم از محکمه حقوق صادر شود) بنا بر این اگر کسی بر دیگری بعنوان قطع اشجار از ملک خود دعوی جزائی نماید و متهم حکم قطعی از محکمه حقوق از آن دهه که سابقاً راجع باراضی که قطع اشجار از آن بین او و مدعی محاکمه گردیده و حکم بمالکیت متهم صادر شده محکمه جزا مکلف است حکم محکمه حقوق را در این مورد ترتیب اثر دهد چه آن حکم از مقام صلاحیتدار و محکمه که موظف در رسیدگی امر حقه قی است صادر شده و فرضاً حکمی صادر نشده باشد محکمه جزا باید محاکمه را توقیف کند تا حکم مالکیت یکی از طرفین در اراضی از محکمه حقوق صادر گردد .

محمد صادق بروجردی